

«بسم الله الرحمن الرحيم»

رد پای خورشید

مینو سادات محروقی

انتشارات سیمرغ خراسان

۱۳۹۴

سرشناسه : محروقی / مینو سادات ۱۳۴۱
عنوان و نام پدیدآور : رد پای خورشید / مینو سادات محروقی .
مشخصات نشر : مشهد، سیمرغ خراسان، ۱۳۹۴
مشخصات ظاهری: ۲۶۵ ص.
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۳۱۳-۵۶-۷
وضعیت فهرست نویسی : فیبا
موضوع: زندگی امام رضا (ع) و شفاعت
رده بندی کنگره : ۱۳۹۴ ک ۹۵۵ ن / LB۴۱۱۳
رده بندی دیویی : ۱۲۶ / ۲۴۵
شماره کتابشناسی ملی : ۳۴۶۵۹۲۴

مشهد: بلوار شهید مطهری - مطهری ۶۴ - پلاک ۳۷
تلفن: ۰۹۱۵۷۰۰۱۰۳۰
www.Simorghekhorasan.ir

نام کتاب: رد پای خورشید
مؤلف: مینو سادات محروقی
ناشر: انتشارات سیمرغ خراسان
ویراستار: فاطمه سلطان سلمی
طراح جلد و صفحه آرا: خاطره آرمین
نوبت چاپ: اول / شهریور ۱۳۹۴
شمارگان: ۱۰۰۰ جلد
قطع: رقعی
چاپ و صحافی: مدیران
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۳۱۳-۵۶-۷
قیمت: ۱۲۰۰۰ تومان

تقدیم

به ششمین پیشوای شیعیان جهان ثامن انجج امام رؤف،

امام رضا (ع)

فهرست مطالب

مقدمه..... ۹

فصل اول

زندگی امام رضا (ع)..... ۱۳

حدیث سلسله الذهب..... ۲۰

ولایت عهدی..... ۲۱

جنبه علمی امام..... ۲۳

اخلاق و منش امام..... ۲۵

امام رضا علیه السلام و حدیث سلسله الذهب..... ۳۰

فصل دوم

حضرت رضا علیه السلام در راه خراسان..... ۳۵

معجزه امام رضا و شفای بیمار..... ۳۶

بی بی شیطیه نیشابوری..... ۴۰

بانو پسنده نیشابوری..... ۴۳

امام رضا علیه السلام در نیشابور و یادمانهای این حضور..... ۴۵

کرامتی متجلی در درخت بادام..... ۴۸

سیره توحیدی..... ۵۵

خطبه توحید فرصتی دیگر..... ۵۶

خطبه امامت نماد شرط توحید..... ۵۸

علت نام گذاری حدیث سلسله الذهب؟..... ۶۰

اما اصل روایت سلسله الذهب در کتب شیعه..... ۶۲

حدیث سلسله الذهب (زنجیره طلایی) چیست؟..... ۶۴

۶۷.....	قدمگاه نیشابور.....
۶۸.....	معجزه امام رضا <small>علیه السلام</small> در ده سرخ.....
۷۳.....	بزرگان دین چگونه امام رضا(ع) را زیارت میکردند.....
۷۹.....	زائر نایینا و برات خلاصی از آتش جهنم.....
۸۱.....	شفای بانوی مسیحی.....

فصل چهارم

۸۷.....	کرامت اول.....
۸۸.....	کرامت دوم.....
۹۰.....	کرامت سوم.....
۹۲.....	کرامت چهارم.....
۹۳.....	کرامت پنجم.....
۹۴.....	کرامت ششم.....
۹۶.....	کرامت هفتم.....
۹۷.....	کرامت هشتم.....
۹۷.....	کرامت نهم.....
۹۹.....	کرامت دهم.....
۱۰۰.....	کرامت یازدهم.....
۱۰۷.....	کرامت دوازدهم.....
۱۰۹.....	کرامت سیزدهم.....
۱۰۹.....	کرامات چهاردهم.....
۱۱۱.....	کرامت پانزدهم.....
۱۱۳.....	کرامت شانزدهم.....

۱۱۵	کرامت هفدهم
۱۱۷	کرامت هجدهم
۱۱۸	کرامت نوزدهم
۱۲۰	کرامت بیستم
۱۲۱	کرامت بیست یکم
۱۲۳	کرامت بیست دوم
۱۲۷	کرامت بیست و سوم
۱۲۸	کرامت بیست و چهارم
۱۳۴	کیفیت شفای او
۱۳۶	کرامت بیست و ششم
۱۴۰	کرامت بیست و هفتم
۱۴۴	حافظ
۱۴۷	کرامات بیست نهم
۱۵۱	کرامت سی ام
۱۵۴	کرامت سی و یکم
۱۵۸	کرامات سی و دوم
۱۶۲	کرامت سی و سوم
۱۶۹	کرامت سی و پنجم
۱۷۳	کرامت سی و ششم
۱۷۸	کرامت سی و هفتم
۱۸۶	کرامت سی و نهم
۱۹۴	کرامت چهلم

۱۹۷.....	کرامت چهل و یکم
۱۹۹.....	کرامت چهل و دوم
۲۰۱.....	کرامت چهل و سوم
۲۰۴.....	کرامت چهل و چهارم
۲۰۷.....	کرامت چهل و پنجم
۲۱۰.....	کرامت چهل و ششم
۲۱۴.....	کرامت چهل و هفتم
۲۱۸.....	کرامت چهل و نهم

فصل پنجم

۲۲۹.....	توصیه ناب تغذیه‌های از امام رضا (ع).....
۲۳۱.....	انجیر.....
۲۳۴.....	توصیه های امام رضا (ع) برای لاغری و کاهش وزن.....
۲۳۸.....	متن کامل رساله ذهبیه (طب الرضا).....
۲۳۹.....	نامه امام رضا <small>علیه السلام</small> به مامون.....
۲۶۰.....	ماش.....
۲۶۰.....	این دانه خاص نمونه متن کتاب طب الرضا (ع).....
۲۶۰.....	ماهی.....
۲۶۱.....	خرما.....
۲۶۱.....	انار و خواص آن.....
۲۶۱.....	سیب.....
۲۶۳.....	خواص چغندر.....
۲۶۳.....	منابع مطالعاتی.....

حیات علمی، اجتماعی، اخلاقی و سیاسی امام رضا (علیه السلام) بنا بر مقتضیات زمانه، از جایگاه ویژه‌ای در تطور تاریخی اسلام برخوردار است، خاصه دوران سه سال و اندی حضور آن حضرت در ایران آن روز و استقبال مردم از این واقعه مبارک. بر هر ایرانی مسلمان بایسته است این فصل از تاریخ را به دقت مطالعه کند و با زوایای پیدا و پنهان آن به درستی آشنا شود. اصول و قواعد اساسی معرفتی اسلام در ببحوحه رواج اندیشه‌ها و نحله‌های فکری در عصر مأمونی تنها می‌توانست توسط امام رضا (علیه السلام) ترسیم و تبیین گردد. ایشان یک تنه به جنگ و رویارویی با عقائد و فرقه‌هایی قیام کرد که هر یک برای خود پایگاه اجتماعی مستحکمی داشتند و بعضاً هم از سوی حکومت سیاسی پشتیبانی می‌شدند. آری، امام رضا (علیه السلام) مثل یک انسان قهرمان علم، فرهنگ و دانایی دینی شده بود، از این رو در زبان پدر بزرگوارش امام کاظم (علیه السلام) پیشاپیش به عنوان عالم آل محمد به برادرانش معرفی گشت.^۱

مخالفان و غیر هم فکران آن حضرت نیز هرگز نتوانستند نسبت به عظمت و بزرگواری علمی و اخلاقی ایشان قیافه بی تفاوتی و بی خبری به خود بگیرند و گروهی هم که جزو عالمان مذاهب محسوب می‌شوند، صادقانه امام را می‌ستایند.^۲ رمز و راز این همه بزرگی و جاودانگی چیست؟ چرا هر یک از امامان معصوم (علیهم السلام) یگانه دوران خویش بوده‌اند؟ پاسخ این سؤال که بگونه‌ای می‌تواند فرضیه

۱. اعلام الوری باعلام الهدی، ج ۲، ص ۶۴.
۲. بنگرید، مرعشی ملحقات احقاق الحق، ج ۲۸، ص ۵۹۱ - ۶۸۲.

این نوشتار کوتاه هم باشد. یک کلمه است، رفتار توحیدی امام در متن زندگی عینیت جامعه.

امام به عنوان یک انسان کامل و ولیّ همچون پیامبر (صلی الله علیه و آله) نگران هدایت انسان است و در تپش زندگی این جهان ، با نگاه توحیدی خود در اندیشه تعالی و تکامل آدمی می باشد .

اینکه امام رضا (علیه السلام) با سیره عملی و علمی خود نشان داد ، مشکل اصلی جامعه مسلمانان در آن روزگار دور شدن مردم از توحید بود ، مشکلی که همچنان می تواند همه جوامع اسلامی را با چالش های جدّی روبه رو نماید

فصل اول

زندگی امام رضا (ع)

زندگی امام رضا (ع)

امام علی بن موسی الرضا علیه السلام هشتمین امام شیعیان از سلاله پاک رسول خدا و هشتمین جانشین پیامبر مکرم اسلام می‌باشند. ایشان در سن ۳۵ سالگی عهده‌دار مسئولیت امامت و رهبری شیعیان گردیدند و حیات ایشان مقارن بود با خلافت خلفای عباسی که سختی‌ها و رنج بسیاری را بر امام روا داشتند و سرانجام مامون عباسی ایشان را در سن ۵۵ سالگی به شهادت رساند. در این نوشته به طور خلاصه، بعضی از ابعاد زندگی آن حضرت را بررسی می‌نماییم.

نام، لقب و کنیه امام :

نام مبارک ایشان علی و کنیه آن حضرت ابوالحسن و مشهورترین لقب ایشان "رضا" به معنای "خشنودی" می‌باشد. امام محمد تقی علیه السلام امام نهم و فرزند ایشان سبب نامیده شدن آن حضرت به این لقب را اینگونه نقل می‌فرماید: "خداوند او را رضا لقب نهاد زیرا خداوند در آسمان و رسول خدا و ائمه اطهار در زمین از او خشنود بوده‌اند و ایشان را برای امامت پسندیده‌اند و همینطور (به خاطر خلق و خوی نیکوی امام) هم دوستان و نزدیکان و هم دشمنان از ایشان راضی و خشنود بودند".

یکی از القاب مشهور حضرت "عالم آل محمد" است. این لقب نشانگر ظهور علم و دانش ایشان می‌باشد. جلسات مناظره متعددی که امام با دانشمندان بزرگ عصر خویش، بویژه علمای ادیان مختلف انجام داد و در همه آنها با

سربلندی تمام بیرون آمد دلیل کوچکی براین سخن است، که قسمتی از این مناظرات در بخش "جنبه علمی امام" آمده است. این توانایی و برتری امام در تسلط بر علوم یکی از دلایل امامت ایشان می‌باشد و با تأمل در سخنان امام در این مناظرات، کاملاً این مطلب روشن می‌گردد که این علوم جز از یک منبع وابسته به الهام و وحی نمی‌تواند سرچشمه گرفته باشد.

پدر و مادر امام:

پدر بزرگوار ایشان امام موسی کاظم (علیه السلام) پیشوای هفتم شیعیان بودند که در سال ۱۸۳ ه.ق. به دست هارون عباسی به شهادت رسیدند و مادر گرامیشان "نجمه" نام داشت.^۱

تولد امام:

حضرت رضا (علیه السلام) در یازدهم ذی‌قعدة الحرام سال ۱۴۸ هجری در مدینه منوره دیده به جهان گشودند. از قول مادر ایشان نقل شده است که: "هنگامی که به حضرتش حامله شدم به هیچ وجه ثقل حمل را در خود حس نمی‌کردم و وقتی به خواب می‌رفتم، صدای تسبیح و تمجید حق تعالی و ذکر "لااله الا الله" را از شکم خود می‌شنیدم، اما چون بیدار می‌شدم دیگر صدایی بگوش نمی‌رسید. هنگامی که وضع حمل انجام شد، نوزاد دو دستش را به زمین نهاد و سرش را به سوی آسمان بلند کرد و لبانش را تکان می‌داد؛ گویی چیزی می‌گفت".^۲

نظیر این واقعه، هنگام تولد دیگر ائمه و بعضی از پیامبران الهی نیز نقل شده است،

۱. منتهی الامال
۲. منتهی الامال

رد پای خورشید

از جمله حضرت عیسی که به اراده الهی در اوان تولد، در گهواره لب به سخن گشوده و با مردم سخن گفتند که شرح این ماجرا در قرآن کریم آمده است.^۱

زندگی امام در مدینه :

حضرت رضا (علیه السلام) تا قبل از هجرت به مرو در مدینه زادگاهشان، ساکن بودند و در آنجا در جوار مدفن پاک رسول خدا و اجداد طاهربینشان به هدایت مردم و تبیین معارف دینی و سیره نبوی می پرداختند. مردم مدینه نیز بسیار امام را دوست می داشتند و به ایشان همچون پدری مهربان می نگریستند. تا قبل از این سفر با اینکه امام بیشتر سالهای عمرش را در مدینه گذرانده بود، اما در سراسر مملکت اسلامی پیروان بسیاری داشت که گوش به فرمان او امر امام بودند.

امام در گفتگویی که با مامون درباره ولایت عهدی داشتند، در این باره این گونه می فرمایند: "همانا ولایت عهدی هیچ امتیازی را بر من نیفزود. هنگامی که من در مدینه بودم فرمان من در شرق و غرب نافذ بود و اگر از کوچه های شهر مدینه عبور می کردم، عزیرتر از من کسی نبود. مردم پیوسته حاجاتشان را نزد من می آوردند و کسی نبود که بتوانم نیاز او را برآورده سازم، مگر اینکه این کار را انجام می دادم و مردم به چشم عزیز و بزرگ خویش، به من می نگریستند."

امامت حضرت رضا (علیه السلام) :

امامت و وصایت حضرت رضا (علیه السلام) بارها توسط پدر بزرگوار و اجداد طاهربینشان و رسول اکرم (صلی الله وعلیه واله) اعلام شده بود. به خصوص امام

۱. سوره مریم آیه ۳۰

کاظم (علیه السلام) بارها در حضور مردم ایشان را به عنوان وصی و امام بعد از خویش معرفی کرده بودند که به نمونه‌ای از آنها اشاره می‌نمائیم.

یکی از یاران امام موسی کاظم (علیه السلام) می‌گوید: "ما شصت نفر بودیم که موسی بن جعفر به جمع ما وارد شد و دست فرزندش علی در دست او بود. فرمود: "آیا می‌دانید من کیستم؟" گفتم: "تو آقا و بزرگ ما هستی." فرمود: "نام و لقب من را بگوئید." گفتم: "شما موسی بن جعفر بن محمد هستید." فرمود: "این که با من است کیست؟" گفتم: "علی بن موسی بن جعفر." فرمود: "پس شهادت دهید او در زندگانی من و کیل من است و بعد از مرگ من وصی من می‌باشد."^۱

در حدیث مشهوری نیز که جابر از قول نبی اکرم نقل می‌کند امام رضا (علیه السلام) به عنوان هشتمین امام و وصی پیامبر معرفی شده‌اند. امام صادق (علیه السلام) نیز مکرر به امام کاظم می‌فرمودند که "عالم آل محمد از فرزندان تو است و او وصی بعد از تو می‌باشد".

اوضاع سیاسی :

مدت امامت امام هشتم در حدود بیست سال بود که می‌توان آن را به سه بخش جداگانه تقسیم کرد :

- ۱- ده سال اول امامت آن حضرت، که همزمان بود با زمامداری هارون.
- ۲- پنج سال بعد از آن که مقارن با خلافت امین بود.
- ۳- پنج سال آخر امامت آن بزرگوار که مصادف با خلافت مأمون و تسلط او

۱. عیون اخبارالرضا جلد ۱ صفحه ۲۱

رد پای خورشید

بر قلمرو اسلامی آن روز بود.

مدتی از روزگار زندگانی امام رضا (علیه السلام) همزمان با خلافت هارون الرشید بود. در این زمان است که مصیبت دردناک شهادت پدر بزرگوارشان و دیگر مصیبت‌های اسفبار برای علویان (سادات و نوادگان امیرالمؤمنین) واقع شده است. در آن زمان کوشش‌های فراوانی در تحریک هارون برای کشتن امام رضا (علیه السلام) می‌شد تا آنجا که در نهایت هارون تصمیم بر قتل امام گرفت؛ اما فرصت نیافت نقشه خود را عملی کند.

بعد از وفات هارون فرزندش امین به خلافت رسید. در این زمان به علت مرگ هارون ضعف و تزلزل بر حکومت سایه افکنده بود و این تزلزل و غرق بودن امین در فساد و تباهی باعث شده بود که او و دستگاه حکومت، از توجه به سوی امام و پیگیری امر ایشان بازمانند. از این رو می‌توانیم این دوره را در زندگی امام دوران آرامش بنامیم.

اما سرانجام مأمون عباسی توانست برادر خود امین را شکست داده و اورابه قتل برساند و لباس قدرت را به تن نماید و توانسته بود با سرکوب شورشیان فرمان خود را در اطراف واکناف مملکت اسلامی جاری کند.

وی حکومت ایالت عراق را به یکی از عمال خویش واگذار کرده بود و خود در مرو اقامت گزید و فضل بن سهل را که مردی بسیار سیاستمدار بود، وزیر و مشاور خویش قرار داد.

اما خطری که حکومت او را تهدید می‌کرد علویان بودند که بعد از قرنی تحمل

شکنجه و قتل و غارت، اکنون با استفاده از فرصت دودستگی در خلافت هر یک به عناوین مختلف در خفا و آشکار علم مخالفت با مأمون را برافراشته و خواهان براندازی حکومت عباسی بودند، به علاوه آنان در جلب توجه افکار عمومی مسلمین به سوی خود، و کسب حمایت آنها موفق گردیده بودند و دلیل آشکار بر این مدعا این است که هر جا علویان بر ضد حکومت عباسیان قیام و شورش می کردند، انبوه مردم از هر طبقه دعوت آنان را اجابت کرده و به یاری آنها بر می خواستند و این، بر اثر ستم‌ها و نارواییها و انواع شکنجه‌های دردناکی بود که مردم و بخصوص علویان از دستگاه حکومت عباسی دیده بودند.

از این رو مأمون در صدد بر آمده بود تا موجبات برخورد با علویان را بر طرف کند. بویژه که او تصمیم داشت تشنجات و بحران‌هایی را که موجب ضعف حکومت او شده بود از میان بردارد و برای استقرار پایه‌های قدرت خود، محیط را امن و آرام سازد. لذا با مشورت وزیر خود فضل بن سهل تصمیم گرفت تا دست به خدعه‌ای بزند.

او تصمیم گرفت تا خلافت را به امام پیشنهاد دهد و خود از خلافت به نفع امام کناره گیری کند، زیرا حساب می کرد نتیجه از دو حال بیرون نیست، یا امام می‌پذیرد و یا نمی‌پذیرد و در هر دو حال برای خود او و خلافت عباسیان، پیروزی است. زیرا اگر بپذیرد ناگزیر، بنابر شرطی که مأمون قرار می‌داد ولایت عهدی آن حضرت را خواهد داشت و همین امر مشروعیت خلافت او را پس از امام نزد تمامی گروه‌ها و فرقه‌های مسلمانان تضمین می‌کرد. بدیهی است برای

رد پای خورشید

مأمون آسان بود در مقام ولایتعهدی بدون این که کسی آگاه شود، امام را از میان بردارد تا حکومت به صورت شرعی و قانونی به او بازگردد.

در این صورت علویان با خشنودی به حکومت می‌نگریستند و شیعیان خلافت او را شرعی تلقی می‌کردند و او را به عنوان جانشین امام می‌پذیرفتند. از طرف دیگر چون مردم حکومت را مورد تایید امام می‌دانستند لذا قیام‌هایی که برضد حکومت می‌شد جاذبه و مشروعیت خود را از دست می‌داد.

او می‌اندیشید اگر امام خلافت را نپذیرد ایشان را به اجبار ولیعهد خود می‌کند که در این صورت بازهم خلافت و حکومت او در میان مردم و شیعیان توجیه می‌گردد و دیگر اعتراضات و شورشهایی که به بهانه غصب خلافت و ستم، توسط عباسیان انجام می‌گرفت دلیل و توجیه خود را از دست می‌داد و با استقبال مردم و دوستان امام مواجه نمی‌شد. از طرفی او می‌توانست امام را نزد خود ساکن کند و از نزدیک مراقب رفتار امام و پیروانش باشد و هر حرکتی از سوی امام و شیعیان ایشان را سرکوب کند. همچنین او گمان می‌کرد که از طرف دیگر شیعیان و پیروان امام، ایشان را به خاطر نپذیرفتن خلافت در معرض سؤال و انتقاد قرار خواهند داد و امام جایگاه خود را در میان دوستانش از دست می‌دهد.

سفر به سوی خراسان :

مأمون برای عملی کردن اهداف ذکر شده چند تن از مأموران مخصوص خود را به مدینه، خدمت حضرت رضا (علیه السلام) فرستاد تا حضرت را به اجبار به سوی خراسان روانه کنند. همچنین دستور داد حضرتش را از راهی که کمتر با

شیعیان برخوردار داشته باشد، بیاورند. مسیر اصلی در آن زمان راه کوفه ، جبل ، کرمانشاه و قم بوده است که نقاط شیعه‌نشین و مراکز قدرت شیعیان بود. مأمون احتمال می‌داد که ممکن است شیعیان با مشاهده امام در میان خود به شور و هیجان آیند و مانع حرکت ایشان شوند و بخواهند آن حضرت را در میان خود نگه دارند که در این صورت مشکلات حکومت چند برابر می‌شد.

لذا امام را از مسیر بصره ، اهواز و فارس به سوی مرو حرکت داد. مأموران او نیز پیوسته حضرت رازی را نظر داشتند و اعمال امام را به او گزارش می‌دادند.

حدیث سلسله الذهب :

در طول سفر امام به مرو ، هر کجا توقف می‌فرمودند، برکات زیادی شامل حال مردم آن منطقه می‌شد. از جمله هنگامی که امام در مسیر حرکت خود وارد نیشابور شدند و در حالی که در محملی قرار داشتند از وسط شهر نیشابور عبور کردند. مردم زیادی که خبر ورود امام به نیشابور را شنیده بودند، همگی به استقبال حضرت آمدند. در این هنگام دو تن از علما و حافظان حدیث نبوی، به همراه گروه‌های بیشماری از طالبان علم و اهل حدیث و درایت، مهار مرکب را گرفته و عرضه داشتند: "ای امام بزرگ و ای فرزند امامان بزرگوار، تو را به حق پدران پاک و اجداد بزرگوارت سوگند می‌دهیم که رخسار فرخنده خویش را به ما نشان دهی و حدیثی از پدران و جد بزرگوارتان پیامبر خدا برای ما بیان فرمایی تا یادگاری نزد ما باشد."

امام دستور توقف مرکب را دادند و دیدگان مردم به مشاهده طلعت مبارک

رد پای خورشید

امام روشن گردید. مردم از مشاهده جمال حضرت بسیار شاد شدند به طوری که بعضی از شدت شوق می‌گریستند و آنهایی که نزدیک ایشان بودند، بر مرکب امام بوسه می‌زدند. ولوله عظیمی در شهر طنین افکننده بود به طوری که بزرگان شهر با صدای بلند از مردم می‌خواستند که سکوت نمایند تا حدیثی از آن حضرت بشنوند. تا اینکه پس از مدتی مردم ساکت شدند و حضرت حدیث ذیل را کلمه به کلمه از قول پدر گرامیشان و از قول اجداد طاهریانشان به نقل از رسول خدا و به نقل از جبرائیل از سوی حضرت حق سبحانه و تعالی املاء فرمودند: " کلمه لاله‌الاله‌الله حصار من است پس هر کس آن را بگوید داخل حصار من شده و کسیکه داخل حصار من گردد ایمن از عذاب من خواهد بود. " سپس امام فرمودند: " اما این شروطی دارد و من خود از جمله آن شروط هستم. "

این حدیث بیانگر این است که از شروط اقرار به کلمه لاله‌الاله‌الله که مقوم اصل توحید در دین می‌باشد، اقرار به امامت آن حضرت و اطاعت و پذیرش گفتار و رفتار امام می‌باشد که از جانب خداوند تعالی تعیین شده است. در حقیقت امام شرط رهایی از عذاب الهی را توحید و شرط توحید را قبول ولایت و امامت می‌دانند.

ولایت عهدی :

باری ، چون حضرت رضا (علیه السلام) وارد مرو شدند، مأمون از ایشان استقبال شایانی کرد و در مجلسی که همه ارکان دولت حضور داشتند صحبت کرد و گفت : " همه بدانند من در آل عباس و آل علی (علیه السلام) هیچ

کس را بهتر و صاحب حق تر به امر خلافت از علی بن موسی رضا (علیه السلام) ندیدم". پس از آن به حضرت رو کرد و گفت: "تصمیم گرفته‌ام که خود را از خلافت خلع کنم و آنرا به شما واگذار نمایم". حضرت فرمودند: "اگر خلافت را خدا برای تو قرار داده جایز نیست که به دیگری ببخشی و اگر خلافت از آن تو نیست، تو چه اختیاری داری که به دیگری تفویض نمایی". مأمون بر خواسته خود پافشاری کرد و بر امام اصرار ورزید. اما امام فرمودند: "هرگز قبول نخواهم کرد". وقتی مأمون مأیوس شد گفت: "پس ولایت عهدی را قبول کن تا بعد از من شما خلیفه و جانشین من باشید".

این اصرار مأمون و انکار امام تا دو ماه طول کشید و حضرت قبول نمی فرمودند و می گفتند: "از پدرانم شنیدم، من قبل از تو از دنیا خواهم رفت و مرا با زهر شهید خواهند کرد و بر من ملائک زمین و آسمان خواهند گریست و در وادی غربت در کنار هارون الرشید دفن خواهم شد". اما مأمون بر این امر پافشاری نمود تا آنجا که مخفیانه و در مجلس خصوصی حضرت را تهدید به مرگ کرد. لذا حضرت فرمودند: "اینک که مجبورم، قبول می کنم به شرط آنکه کسی را نصب یا عزل نکنم و رسمی را تغییر ندهم و سستی را نشکنم و از دور بر بساط خلافت نظر داشته باشم".

مأمون با این شرط راضی شد. پس از آن حضرت، دست را به سوی آسمان بلند کردند و فرمودند: "خداوندا! تو می دانی که مرا به اکراه و ادا نمودند و به اجبار این امر را اختیار کردم؛ پس مرا مؤاخذه نکن همان گونه که دو

رد پای خورشید

پیغمبر خود یوسف و دانیال را هنگام قبول ولایت پادشاهان زمان خود مؤاخذه نکردی. خداوندا عهدی نیست جز عهد تو و ولایتی نیست مگر از جانب تو، پس به من توفیق ده که دین تو را برپا دارم و سنت پیامبر تو را زنده نگاه دارم. همانا که تو نیکو مولا و نیکو یآوری هستی".

جنبه علمی امام :

مأمون که پیوسته شور و اشتیاق مردم نسبت به امام و اعتبار بی‌همتای امام را در میان ایشان می‌دید می‌خواست تا این قداست و اعتبار را خدشه دار سازد و از جمله کارهایی که برای رسیدن به این هدف انجام داد تشکیل جلسات مناظره‌ای بین امام و دانشمندان علوم مختلف از سراسر دنیا بود، تا آنها با امام به بحث بپردازند، شاید بتوانند امام را از نظر علمی شکست داده و وجهه علمی امام را زیر سوال ببرند. که شرح یکی از این مجالس را می‌آوریم:

« برای یکی از این مناظرات مأمون فضل‌بن‌سهل را امر کرد که اساتید کلام و حکمت را از سراسر دنیا دعوت کند تا با امام به مناظره بنشینند. فضل نیز اسقف اعظم نصاری و بزرگ علمای یهود و روسای صابئین (پیروان حضرت یحیی) بزرگ موبدان زرتشتیان و دیگر متکلمین وقت را دعوت کرد. مأمون هم آنها را به حضور پذیرفت و از آنها پذیرایی شایانی کرد و به آنان گفت: " دوست دارم که با پسر عمومی من (مأمون از نوادگان عباس عمومی پیامبر است که ناگزیر پسر عمومی امام می‌باشد.) که از مدینه پیش من آمده مناظره کنید. «صبح روز بعد مجلس آراسته‌ای تشکیل داد و مردی را به خدمت حضرت

رضا (علیه السلام) فرستاد و حضرت را دعوت کرد. حضرت نیز دعوت او را پذیرفتند و به او فرمودند: "آیا می‌خواهی بدانی که مأمون کی از این کار خود پشیمان می‌شود".

او گفت: "بلی فدایت شوم". امام فرمودند: "وقتی مأمون دلایل مرا بر رد اهل تورات از خود تورات و بر اهل انجیل از خود انجیل و از اهل زبور از زبورشان و بر صابئین بزبان ایشان و بر آتش پرستان بزبان فارسی و بر رومیان به زبان رومی‌شان بشنود و ببیند که سخنان تک تک اینان را رد کردم و آنها سخن خود را رها کردند و سخن مرا پذیرفتند آنوقت مأمون می‌فهمد که توانایی کاری را که می‌خواهد انجام دهد ندارد و پشیمان می‌شود و لاجول و لاقوه الا بالله العلی العظیم". سپس حضرت به مجلس مأمون تشریف فرما شدند و با ورود حضرت مأمون ایشان را برای جمع معرفی کرد و سپس گفت: "دوست دارم با ایشان مناظره کنید". حضرت رضا علیه السلام نیز با تمامی آنها از کتاب خودشان درباره دین و مذهبشان مباحثه نمودند.

سپس امام فرمود: "اگر کسی در میان شما مخالف اسلام است بدون شرم و خجالت سؤال کند".

عمران صابی که یکی از متکلمین بود از حضرت سئوالات بسیاری کرد و حضرت تمام سئوالات او را یک به یک پاسخ گفتند و او را قانع نمودند. او پس از شنیدن جواب سئوالات خود از امام شهادتین را بر زبان جاری کرد و اسلام آورد و با برتری مسلم امام، جلسه به پایان رسید و مردم متفرق شدند.